



بررسی مواضع مقام معظم رهبری در سیاست خارجی؛ ارائه مدل نظری در خصوص تفاوت مبانی، اصول و رفتارها

مرتضی حدادی، حمید سعیدی جوادی، محمد لعل علیزاده^۳

چکیده:

بررسی و تحلیل مواضع بالاترین و عالی‌ترین مقام سیاستگذاری و تصمیم‌گیری، نقش مهمی در شناخت فرایندهای تصمیم‌گیری در حوزه‌های کلان و به ویژه در فهم بهتر سیاست خارجی دارد. برای شناخت مواضع رهبری در سیاست خارجی با دیدگاه‌های متفاوتی مطرح است. در مرحله اول تعارض مواضع در دوره‌های مختلف قابل دریافت است و در صورت عدم تبیین پشتوانه نظری جهت توصیف و تحلیل مواضع مقام رهبری، هرگونه ارزیابی مواضع از به نوعی تعارض صوری و برداشت سطحی تقلیل می‌یابد. با هدف رهایی از این تعارضات و برداشت‌ها با روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده منابع کتابخانه‌ای و تحلیل مواضع و سخنرانی‌های رهبری در چارچوب مدل نظری تلاش شده است تا با ارائه مدلی نظری مبتنی بر تفکیک مبانی از اصول و رفتارها، زمینه تبیین همزمان مبانی ثابت و اصول تفسیرپذیر و رفتارهای متغیر، منعطف، مقتضی اندیش و تاکتیک گونه را فراهم سازیم. یافته‌ها بیانگر این است که تغییر مواضع در سیاست خارجی بر مبنای مدل نظری ارائه شده، بدون تغییر در مبانی و جهان بینی رهبری، متأثر از تفسیر اصول و تغییر رفتارها با توجه به مقتضیات داخلی و نظام بین‌الملل و شرایط متحول بین‌المللی است.

واژگان اصلی: مقام رهبری، سیاست خارجی، مدل نظری، مبانی، اصول و رفتارها.

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران
۲. استادیار، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران (نویسنده مسئول)
hsaeyedijavadi@gmail.com

۳. دانشیار، گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

مقدمه

بر اساس قانون اساسی مقام و منصب رهبری به عنوان عالی‌ترین مقام، وظیفه تعیین و تبیین سیاستگذاری کلان در حوزه سیاست خارجی بر عهده دارد. تصمیمات، کنش‌ها و واکنش‌ها در سیاست خارجی از ابتدای انقلاب اسلامی تا کنون همواره تحت تاثیر نقش و جایگاه مقام رهبری و مواضع، سخنرانی‌ها و بیانات ایشان بوده است. پس از امام خمینی (ره) استمرار جهان‌بینی و مبانی فکری ایشان را در مبانی و جهان‌بینی مقام معظم رهبری و به تبع آن سیاستگذاری‌ها و راهبردهای کلان سیاست خارجی مشاهده می‌کنیم.

بخشی از ادبیات موجود به اتخاذ مواضع رهبری در چارچوب جهان‌بینی و مبانی فکری مقام معظم رهبری بر محورهای مقاومت، ظلم‌ستیزی، نفی سبیل و حمایت از مستضعفین و ستم‌دیدگان اشاره دارند. در کنار این آثار و مطالعات، آثار و منابعی در خصوص چگونگی تبیین این جهان‌بینی و دیدگاه‌ها با حمایت ایشان از مذاکره و به کار بردن ادبیات ملایم‌تر با غرب در شرایط و مقتضیات مختلف به رشته تحریر درآمده است که در مرحله اول کنار هم قرار دادن این مواضع بیانگر تعارض و تضاد در مواضع استنباط می‌گردد. علاوه بر این برای مخالفان و منتقدان نظام جمهوری اسلامی، زمینه انتقاد و حملات را با توصیف و تحلیل‌گزینشی این مواضع فراهم ساخته است.

ادعاهای بیانگر تعارض و تغییر در مواضع رهبری در قالب مقالات و آثار علمی و آکادمیک نگاشته نشده است؛ بیشتر ادبیات موجود در این زمینه در قالب یادداشت‌های ژورنالیستی و روایت‌ها و گفتگوهای رسانه‌ای عمدتاً خارج از نظام و با تمرکز بر جریان‌سازی اپوزیسیون خارج از کشور نمود پیدا کرده است. کاستی‌های پژوهش در این خصوص به عدم اشاره به این تعارضات ظاهری در منابع داخلی و تبیین آنها باز می‌گردد. این پژوهش با هدف بررسی این کاستی‌ها و خلاء پژوهشی در صدد است تا با تفکیک مفهومی مبانی از اصول و رفتارها، نشان دهد تعارض-های مورد ادعای منتقدان و مخالفان نام جمهوری اسلامی در ذیل کدام یک از این مفاهیم قرار می‌گیرند. در راستای نشان دادن تعارض‌ها، ارائه مدل نظری به عنوان پشتوانه نظری ادعای پژوهش‌مهمترین نوآوری این مقاله در نظر گرفته شده است. توصیف و تبیین مبانی و جهان‌بینی مقام معظم رهبری و نشان دادن محورهایی چون استکبارستیزی و نفی سبیل، مقاومت و حمایت از مظلومان جهان در راستای این جهان‌بینی الهی از یک سو و نشان دادن تغییر تاکتیک‌ها، انعطاف در رفتارها و تفسیر‌پذیری اصول با توجه به مقتضیات داخلی و بین‌المللی از سوی دیگر به منظور

تحلیل تعارضات مورد ادعا انجام می‌گردد. هدف اصلی این پژوهش ترسیم مدل نظری جهت تبیین تغییر مواضع رهبری در قالب تفاوت مبانی با اصول و رفتارها است.

پیشینه پژوهش

هدف ما در این بخش بررسی این مهم است که در خصوص مواضع رهبری در سیاست خارجی و به ویژه مواضع رهبری در خصوص مذاکرات هسته‌ای، مطالعات قبلی چه دیدگاه‌ها و مسیری را انجام داده‌اند؟ اختلاف‌ها و خلاءها کجاست؟ و این پژوهش ادامه‌دهنده و یا مکمل کدام مسیر می‌باشد؟ با بررسی و مطالعه منابع موجود با محوریت مقام رهبری می‌توان منابع را در مرحله اول به سه دسته از منابع تقسیم کرد؛ اول منابعی که به اندیشه مقام معظم رهبری و منظومه فکری و جهان بینی ایشان تأکید داشته‌اند؛ دومین منابع و آثار مرتبط به دیدگاه رهبری در خصوص موضوعات مختلف فقهی و سیاسی نظیر مردم سالاری دینی، شورا، حکمرانی، حکمرانی علمی، رسالت زن، حزب، حکومت اسلامی، کارآمدی، هویت، عدالت، فساد، تمدن نوین اسلامی، سیاست خارجی، مقاومت، فلسطین، رژیم صهیونیستی و... سومین دسته از منابع مربوط به مقایسه اندیشه و کنش ایشان با اندیشه و رزان دیگر نظیر امام خمینی (ره)، آیت الله مصباح یزدی و دیگران می‌شود. موضوع مشترک در همه این منابع پرداختن به اندیشه و جهان بینی مقام رهبری و جایگاه ایشان در اندیشه اسلامی می‌باشد. در این مقاله نیز به جهان بینی، مبانی و اندیشه مقام رهبری اشاره می‌شود و همچنین موضوعاتی از مباحث فوق نظیر سیاست خارجی، مقاومت، فلسطین، صهیونیسم در این پژوهش نیز مورد بررسی قرار می‌گیرد. اما هیچ کدام از منابع فوق به تغییر و فراز و فرود این اندیشه و مواضع رهبری اشاره نداشته‌اند و همه آثار در محورهای فوق خط سیر یکسانی از اندیشه مقام معظم رهبری را تبیین و تحلیل کرده‌اند.

منابع و آثاری مرتبط با سه دسته فوق اما تاحدوی اشاره به مواضع رهبری در سیاست خارجی و به طور خاص تر از سه دسته فوق ارتباط مبانی و جهان بینی و کنش سیاسی مقام رهبری را مورد بررسی قرار داده‌اند اما این منابع نیز به دلیل عدم تمایز و تفکیک مبانی، اصول و کنش مقام رهبری در سیاست خارجی از این مقاله متمایز می‌گردند. در ادامه به مهمترین منابع مرتبط اما متفاوت با فرضیه و چارچوب این پژوهش اشاره می‌کنیم و تفاوت آنها را مشخص می‌کنیم:

- حاتمی راد، منصور (۱۳۸۵)، در مقاله «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از نگاه مقام معم رهبری»، سیاست خارجی در اندیشه رهبر معظم انقلاب را استمرار سیاست‌های بنیانگذار جمهوری اسلامی می‌داند. سه اصل عزت، حکمت و مصلحت را مثلث الزامی چارچوب ارتباطات بین‌المللی جمهوری اسلامی به شمار می‌آورد. بنابراین در این مقاله صرفاً سیاست خارجی جمهوری اسلامی در راستای اندیشه امام و مثلث ارتباطات ذکر می‌گردد. در این مقاله علاوه بر این که فراز و فرود و تغییرات سیاست خارجی مقام رهبری بررسی نمی‌گردد، مدل نظری برای سیاست خارجی و مبانی و جهان بینی رهبری نیز ارائه نمی‌گردد.
- واعظی دهنوی، عباس (۱۳۹۱)، در مقاله «مبانی سیاست خارجی در اندیشه مقام معظم رهبری»، سخنرانی‌ها و مواضع رهبری بر مبنای اصول فقهی و دینی تحلیل می‌گردد و نویسنده معتقد است همان اصولی که منشا پیدایش انقلاب بود کماکان مبنای تصمیم‌گیری در سیاست خارجی است و طی دوران پس از انقلاب تاکنون هیچ تغییری در این مواضع ایجاد نشده است. از این دید انقلاب اسلامی ایران هم چنان بر اصولی پای می‌فشارد که موجب و علت بروز و ظهور آن بوده است. موضوع عدم تغییر مبانی مشترک با مقاله پیش رو یکسان است اما در مقاله یادشده در خصوص تغییرات مواضع در دوره‌های مختلف از جنبه نظری و از جنبه تاریخی و عملی بحثی شکل نگرفته است. در واقع مقاله یادشده فقط مبانی اندیشه رهبری و کلیات سیاست خارجی را بررسی نموده است و از ذکر تغییرات مواضع در دولت‌های مختلف و تمایز مبانی، اصول و رفتارها مورد بررسی قرار نگرفته است.
- شمسینی غیاثوند، حسن و نصیری، رضا (۱۳۹۴)، در مقاله «رویکرد مقام معظم رهبری به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر روش مذاکره و مفهوم نرمش قهرمانانه»، در این پژوهش، به مبانی و الزامات نرمش قهرمانانه که یکی از مهم‌ترین مفاهیم و سیاست‌هایی است که مقام معظم رهبری در چند سال اخیر بیان داشته‌اند، اشاره می‌شود. در این مقاله چارچوب ادراکی مقام معظم رهبری درباره مذاکره و تبیین نرمش قهرمانانه، همچون نرمش قهرمانانه و مفهوم‌سازی حوزه‌ای جدید در نظام بین‌المللی، حوزه نرمش قهرمانانه روش است

و نه راهبرد، نرمش قهرمانانه و حوزه توازن در آرمان و عمل، مذاکره و نرمش نه تسلیم و سازش، امید به نرمش قهرمانانه و چشم‌انداز روشن آینده، نرمش قهرمانانه و درک نظام بین‌المللی در شرایط گذار، نرمش قهرمانانه و توانمندی‌ها و مشکلات کشور بررسی شده است. با تامل در این مقاله نیز، تمایز آن با مقاله پیش رو مشاهده می‌گردد. در این مقاله صرفاً بحث مذاکره و تاکتیک نرمش قهرمانانه مورد بررسی قرار گرفته است. پیوند میان جهان بینی و مبانی اندیشه رهبری با تاکتیک و روش‌ها و تمایز آنها در این مقاله مغفول مانده است. علاوه بر این، عدم داشتن مبنای نظری جهت تبیین اندیشه رهبری و ذکر فرایند فراز و فرود تغییر در روش‌ها و عدم تغییر در مبانی و دلایل آن تغییرات از موضوعات دیگری است که در مقاله مورد بررسی تبیین نشده است.

با توجه به این ادبیات پیشین و در ادامه پژوهش‌های فوق در این مقاله درصدد هستیم تا تغییر مواضع مقام معظم رهبری را با توجه به تفاوت مبانی، اصول و رفتارها و در قالب مدل نظری تبیین کنیم. همچنین بر آن هستیم تا در خصوص چرایی تغییر برخی مواضع و نشان دادن خط سیر و منطق واحد در مبانی و جهان بینی مقام رهبری، به دیدگاه‌های منتقدان در خصوص تغییر عمیق مواضع رهبری در سیاست خارجی پاسخ دهیم.

ادبیات مفهومی، چارچوب نظری و مدل نظری

مبانی و اصول

«مبانی» به لحاظ لغوی جمع مکسر از واژه «مبنا» است که خود از «بنی» اشتقاق یافته است. کلمه «بنی» در لغت عرب به معنای بناکردن یا ساختن خانه و نیز نیکی کردن آمده است. واژه مبانی نیز به ساختمان‌ها یا حروف الفبا معنا شده است. لغت‌شناسان پارسی، واژه مبنا را به پایه، ابتدا، بنیان و اساس معنا کرده‌اند. کلمه مبنا به معنای پایه، اساس یا محوری است که بر اساس آن چیزی شکل می‌گیرد یا ساخته می‌شود (دهخدا، ۱۳۸۹: ۳۵۷۹). «بنا» به معنای ساختمان است و فعل آن به همین معنا در قرآن کریم به کار رفته است: «و بنینا فوقکم سبعاً شداداً» (نبا/ ۱۲) و بنیان به معنای شالوده، بنیاد و بنا آمده است و در قرآن به معنای بنا و ساختمان به کار رفته است: «لا یزال بنیانهم الذی بنوا ریه فی قلوبهم» (توبه/ ۱۱۰).

واژه «اصل» به مانند بسیاری از واژگان دیگر دچار دگرگونی و تطور مفهومی شده است. در ابتدا به معنای کف و پایین ترین قسمت شیء معنا می شد. «اصل» در لغت، ابتدا به معنای پایین ترین قسمت هر چیزی به کار رفته و سپس به معنای ریشه و اساس شیء آمده است و در نقطه مقابل آن فرع به کار می رود. مثلاً گفته می شد اصل کوه: و بن کوه اراده می شده است. سپس، معنای اصل توسعه یافت و به اساس هر چیز، اصل می گفتند. مانند پدر، که وی را اصل فرزند می خواندند و مانند نهر که به آن اصل جوی گفته می شد. به تدریج این معنای اصل هم توسعه یافت و علاوه بر مسائل مادی محسوس در مسائل فکری، معنوی و علوم نیز به کار برده شد. جمع اصل، اصول است و مراد از اصول العلوم قواعدی است که احکام علم بر آن بنا می شود. در قرآن کریم نیز، اصل به معنای لغویش به کار رفته است؛ ابراهیم / ۲۴، صافات / ۶۴، حشر / ۵. بنابراین واژه های مبانی و اصول دو مفهومی هستند که اغلب به جای یکدیگر به کار می روند. در انگلیسی واژه مبانی معادل Foundutins می باشد و انگلیسی مفهوم اصل معادل Principles می باشد. اگر در فرهنگ لغات انگلیسی معانی این دو واژه را ترجمه کنیم بهتر به تفاوت این دو می رسیم: فوندیشن ریشه ها، پایه ها و اساسی ترین باورهای هستند که یک نظریه، یا سیستم علمی یا علم بر آن بنا شده است. در این معانی مبانی عمیق تر و بنیادی تر از پرنسیپل می باشند. اصول قواعد کلی، رهنمودها، قوانین اساسی یا حقایق بنیادی هستند که از مبانی ریشه و نشأت گرفته اند. اگر مبانی به چرایی موضوع می پردازند، اصول به چگونگی یک موضوع اشاره دارند. بنابراین جنبه عملیاتی تر و کاربردی تر پیدا می کنند. از این رو اصول از مبانی استخراج می شوند و گاهی تغییرپذیرتر از مبانی و منعطف تر از آن می باشند.

در مجموع و با توضیحات فوق، می توان گفت مبانی مفهومی عام تر، انتزاعی تر و بنیادی تر است. مبانی به دلیل عمق و ریشه دارتر بودن، ثابت تر و کمتر قابل تغییر است. با تعریف و تشریح اصول، شناخت مبانی بهتر انجام می گیرد و از طرفی در ارتباط با این مقاله بهتر امکان تبیین مبانی و اصول در دیدگاه رهبران سیاسی و تحلیل تفاوت ها و تناقضات مبتنی بر تفاوت این دو فراهم می گردد.

چهارچوب نظری پژوهش؛ نسبت فلسفه و فلسفه علم با مبانی و اصول

فلاسفه حکمت را به دو قسم نظری و عملی تقسیم می کنند. حکمت نظری به الهیات و ریاضیات و طبیعیات تقسیم می گردد و حوزه بسیار وسیعی دارد و اکثریت قریب به اتفاق علوم

بشری را فرا می‌گیرد ولی حکمت عملی به اخلاق، تدبیر منزل، تدبیر مدن یا سیاست جامعه تقسیم می‌گردد (ابراهیمی، ۱۴۰۲: ۵-۳۰).

تفاوت حکمت نظری و عملی در ارتباط با موضوع این مقاله را می‌توان در تبیین مبانی و اصول و پیوند هر کدام از این دو نشان داد. بر این اساس به نظر می‌رسد با توجه به تعاریف و توضیحات فوق مبانی در چارچوب حکمت نظری و اصول در قالب حکمت عملی قابل توصیف می‌باشند: در نظر ارسطو حکمت عملی یکی از فضایل جزء خردمند نفس به معنای واقعی (عقل نظری) است که از سایر فضایل این جزء به عنوان مبادی بهره می‌برد و سپس زمینه را برای عقل عملی و میل و اراده فراهم می‌کند تا فعلی محقق گردد. حکمت عملی با امور تغییرپذیری سروکار دارد که موضوع ساختن نباشد بلکه موضوع عمل کردن هستند. حکمت عملی تنها با کلیات سروکار ندارد بلکه باید جزئیات را نیز به روشنی ببیند (سروش و نجمی نژاد، ۱۴۰۲: ۱۷).

حکمت نظری گفته می‌شود که به دنبال "دانستن حقیقت" است، صرفاً برای دانستن و در واقع دانش محض است و در مقوله هستها، امور کمتر تغییر پذیر یا تغییر ناپذیر قرار می‌گیرد در واقع با تعاریف و توصیفات مبانی همراستا و نزدیک است. همچنین وقتی در تعریف و توصیف حکمت عملی گفته می‌شود به دنبال "چگونه عمل کردن" است تا زندگی بهتری داشته باشیم و به نوعی دانش برای عمل است و همانند اصول از مقوله بایدها و امور تغییرپذیر است و به جزئیات امور نیز می‌پردازد. حکمت عملی از حکمت نظری نشأت می‌گیرد. در واقع حکمت عملی از حکمت و عقل نظری وام می‌گیرد، چون حکمت نظری تمام حقایق هستی را در بر می‌گیرد. مبانی نیز جامع‌تر، بنیادی‌تر و اعم از اصول می‌باشد. اصول تابعی از مبانی می‌باشند. این تفاوت در فلسفه علم نیز به گونه‌ای دیگر در اندیشه‌های پوپر، لاکاتوش و کوهن تبیین شده است.

فلسفه علم عبارت از تبیین مبانی و اصول و به اصطلاح مبادی علم دیگر است و بعضاً مطالبی از قبیل تاریخچه، بنیانگذار، هدف، روش تحقیق، سیر، تحول آن علم نیز مورد بررسی قرار می‌گیرد (مصباح یزدی، ۱۳۹۶: ۶۸).

پوپر معتقد بود که علم یک فرایند بی‌پایان از حدس‌ها و ابطال‌هاست. ما حدس‌هایی می‌زنیم (نظریه می‌سازیم)، سپس تلاش می‌کنیم تا آنها را ابطال کنیم. اگر نظریه‌ای ابطال شد، آن را دور می‌اندازیم و حدس جدیدی می‌زنیم. این فرایند، علم را به جلو می‌برد، نه اثبات نظریه‌ها. پوپر واقعیت را به سه بخش تقسیم می‌کند: جهان اول که شامل همه واقعیت‌های مادی و فیزیکی

است و جهان دوم جهان ذهن و صور ذهنی و روانی یا همان تجربه‌های مستقیم ذهنی است که بیشتر به صورت آگاهانه و گاه غیرآگاهانه در ما تحقق می‌یابد. جهان سوم، جهان محصولات و فرآورده‌های عینی حاصل از جهان دوم است. جهان سوم پوپر راه حل او برای حل مشکل بنیادین و قدیمی معرفت‌شناسی یعنی رابطه ذهن و عین یا همان مسئله صدق است. در اندیشه پوپر جهان اول و سوم از راه جهان دوم با هم میانکنش دارند و جهان سوم از طریق نظریه‌ها و ایده‌های ذهنی جهان دوم بر جهان اول موثر است.

در نگاه بالا می‌توان جهان دوم یا جهان ذهن را نزدیک به مبانی گرفت اما در مجموع در اندیشه پوپر مبانی بیشتر به پایه و اساس یک نظریه یا دانش اشاره دارند. پوپر به دنبال این نبود که مبانی مطلق و غیرقابل تغییر برای علم پیدا کند. او معتقد بود که ما هیچ‌وقت به “حقیقت نهایی” نمی‌رسیم. بر این اساس مبانی موقت و قابل تجدید نظر و بازنگری هستند. مهم‌ترین اصل برای پوپر، اصل ابطال‌پذیری است. براساس این اصل یک نظریه باید به گونه‌ای فرموله شود که امکان رد یا ابطال آن باشد و اساساً پیشرفت علم با حذف و رد نظریه‌های نادرست اتفاق می‌افتد. بنابراین در اندیشه پوپر روی اصول بیشتر تاکید است و اصول هم تغییرپذیر می‌باشند.

لاکاتوش به برنامه پژوهشی معتقد بود و بر خلاف نظریه پوپر گزاره‌های علمی، انتزاعی و خارج از زمان و مکان نیستند بلکه هر کدام از آنها در درون یک برنامه پژوهشی قرار دارند. در الگوی لاکاتوش، نظریه‌های علمی در قالب ساختارهایی به تصویر کشیده شده و معنا می‌یابند که اجزاء این ساختارها را هسته سخت و کمربند محافظ تشکیل می‌دهند. هسته سخت یا استخوانبندی یک برنامه عبارت است از فرضیه‌های نظری بسیار کلی که مقوم و اساس یک نظریه علمی به شمار می‌آیند. باورهای اساسی و تغییرناپذیر که همه دانشمندان قبول دارند. به عنوان مثال، هسته سخت یا استخوانبندی فیزیک نیوتنی عبارت است از قوانین سه گانه حرکت نیوتن به انضمام قانون جاذبه گرانش او. در هر برنامه پژوهش علمی، فرضیه‌های کمکی، فرضیه‌های کاربرد ابزار، شرایط اولیه و غیره وجود دارد که کمربند محافظتی در اطراف هسته سخت تشکیل می‌دهند (محمد رضایی و بیابانکی، ۱۳۸۹: ۲۸).

مبانی همان هسته سخت در برنامه پژوهشی لاکاتوش است و اصول دستورالعمل و راهنما هستند که به دانشمندان متذکر می‌شوند چطوری باید در این برنامه پژوهشی کار کنند. این دستورالعمل‌ها کارهایی که نباید انجام شود مثلاً هسته سخت را نباید نقد و به چالش کشید و

کارهایی که باید انجام دهیم مثلاً فرضیه های جدید بسازیم و آزمایش طراحی کنیم را در برمی گیرند. بنابراین هدایت و راهنمایی دانشمندان برای پیشرفت در برنامه پژوهشی، وظیفه اصول می باشد و تغییر پذیری در آنها رانشان می دهد. هسته سخت قوانین اصلی و ثابت برنامه پژوهشی و مبانی می باشند و راهنما، استراتژی ها و تاکتیک ها که چگونگی پیشرفت در برنامه پژوهشی را مشخص می کنند و تغییر پذیر می باشند با اصول هم معنی و همراستا می باشند.

کوهن در کتاب «ساختار انقلاب های علمی»، به جای تمرکز روی ابطال پذیری یا برنامه های پژوهشی، بیشتر به جنبه های اجتماعی و روانشناختی علم می پردازد و مفهوم پارادایم (Paradigm) را معرفی می کند. به عقیده کوهن پارادایم، عبارت است از نوعی موفقیت یا دست آورد مهم جدید که مورد تصدیق جامعه علمی خاص است و الگویی فراهم می کند که از روی آن سنت منسجمی درباره پژوهش علمی و همین طور شیوه عامی برای نگرش به جهان تدوین گردد. برای کوهن، «مبانی» در یک دوره مشخص از تاریخ علم، همان پارادایم است. پارادایم به مفهوم خیلی وسیع و چند وجه دارد: قوانین و نظریه های بنیادی مثل مبانی در اندیشه لاکاتوش، هسته اصلی دانش پذیرفته شده در یک دوره به شمار می آیند. نمونه های حل شده، مسائل و راه حل های موفق و پذیرفته شده ای که دانشمندان جوان با یادگیری آنها، روش کار در آن رشته را یاد می گیرند (شریف زاده، ۱۳۹۱: ۶۹-۹۱).

تبیین مدل نظری مبتنی بر تغییر مواضع رهبری در سیاست خارجی براساس مبانی و اصول

مدل را می توان به عنوان الگویی شبیه واقعیت یا تفسیری از واقعیت، و نه خود واقعیت، در نظر گرفت. مدل عبارت است از به مفهوم کشیدن گروهی از پدیده ها بر اساس مبنایی منطقی که مقصود نهایی از آن سامان دادن اصطلاحات و روابط، یعنی قضایای یک سیستم صوری است که در صورت اعتبار، مبدل به یک نظریه می شود (حقیقت، ۱۳۸۵: ۳۸). بنابراین مدل شبیه و مرتبط با واقعیت و تفسیری از آن است. مدل بیان کننده واقعیت است و در نهایت مدل ها به نظریه ها تبدیل می شوند؛ مدل ابزار مناسبی در نظریه سازی، توضیح و تبیین نظریه ها می باشد. مدل نظری پژوهش همانند قطب نما جهت دهنده پژوهش و محقق می باشد. پژوهش با مدل نظری انسجام و ساختار پیدا می کند و پیش بینی و پیوند متغیرها و مفاهیم از این طریق انجام می شود. این سامان دادن مفاهیم و روابط بین پدیده ها در این پژوهش چگونه انجام می شود؟

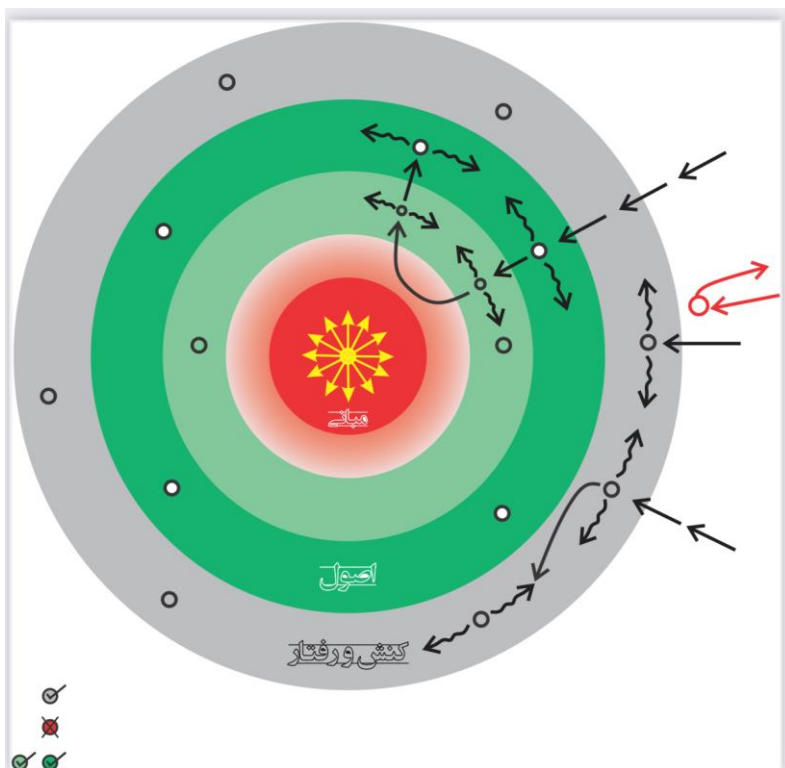
عنوان این مقاله بررسی تغییر مواضع مواضع مقام معظم رهبری در خصوص مذاکرات هسته‌ای است. در راستای این موضوع، مواضع رهبری در خصوص مذاکرات هسته‌ای، دیدگاه‌های مختلفی را مطرح می‌سازد: یک سرطیف به دیدگاه‌هایی که تاکید بر تناقض مواضع رهبری در خصوص مذاکرات هسته‌ای اشاره دارد و طیف دیگر بر نوعی پیوستگی مواضع براساس تشریح مبانی اندیشه رهبری تاکید دارند.

با توجه به تعریفی که از مدل ارائه گردید و با توجه به دیدگاه‌های مختلف و متفاوت در خصوص مواضع رهبری، عناصر و مفاهیم تشکیل دهنده ساختار مدل نظری این پژوهش را می‌توان به صورت زیر براساس مبانی نظری گفته شده توصیف کرد:

- مبانی از اصول متمایز می‌گردد؛ علاوه بر تعاریف لغت نامه‌ای و روشی، در تمایز فلاسفه از حکمت نظری و عملی و در تفاوت‌هایی که در اندیشه‌ورزان فلسفه علم مطرح بود، مبانی کم و بیش دائمی و تغییرناپذیر، کلی‌تر و عام‌تر از اصول می‌باشند. هسته سخت لاکاتوش، و پارادایم کوهن تاحدودی این ثبات در مبانی و تغییرپذیری در اصول را نشان می‌دهند.

- مواضع مقام رهبری در موضوعات مختلف در قالب مبانی و اصول و تمایز این دو قابل فهم و تفسیر است. در این مقاله هدف ما تبیین مواضع اتخاذ شده از جنبه داشتن تعارض در اتخاذ مواضع یا پیوستگی و یکسانی اتخاذ مواضع است. علت و چرایی اتخاذ مواضع متضاد در مذاکرات هسته‌ای یا پیوستگی و یکسانی مواضع، موضوع این پژوهش نیست.

باتوجه به توضیحات فوق مدل زیر برای تبیین تغییر مواضع اتخاذی مقام معظم رهبری در سیاست خارجی صورتبندی گردید:



باتوجه به مسئله مقاله، حداقل دو دیدگاه متفاوت در خصوص مواضع رهبری در حوزه سیاست خارجی به ویژه موضوع هسته ای وجود دارد:

۱. دیدگاهی که معتقد به تعارض و تضاد مواضع رهبری در دوره های مختلف و در زمینه های مختلف و مشترک است.

۲. دیدگاهی که ضمن پذیرش تفاوت در اتخاذ مواضع، تاکید بر وجود منطبق خاص، واحد و مشخص در مبانی دراد و تفاوت در برخی اصول و رفتارها را تابعی از مبانی و شرایط و محیط داخلی و خارجی و اقتضائات تبیین می کند. براساس این برداشت تفاوت در مبانی و اصول، حکمت نظری و حکمت عملی و فلسفه علم تشریح شد. مدل نظری فوق با این ساختار مفهومی توضیح داده می شود؛ مواضع رهبری در موضوعات مختلف سیاست خارجی تابعی از لایه های مختلف اندیشه و عمل ایشان می باشد. مواضع رهبری در زمینه سیاست خارجه از سه لایه کلی تشکیل شده است. لایه قرمز رنگ در نمودار دایره ای فوق، بیانگر مبانی و جهان بینی، هسته ثابت و لایه اصل، زیرین و هسته مواضع رهبری است. انتخاب رنگ قرمز در اینجا بیانگر خط قرمز

اتخاذ مواضع رهبری در این لایه است. بنابراین در راستای این ادعا هر چهار دوره مورد بررسی نکات مشترک اتخاذ مواضع از طریق تحلیل محتوای کیفی بررسی و تبیین خواهد شد. هدف این است که نشان داده شود آیا اصول مشترک در هر چهار دوره متناسب با جهان بینی و مبانی رهبری بوده است؟

در لایه میانی مربوط به اصول و راهبردها در نمودار دایره ای فوق، بخشی چسبیده به مبانی و هم مرز با مبانی با رنگ قرمز کمرنگ مشخص شده است که حاکی از ثبات همانند مبانی در بخش اصول دارد و بخش دیگر اصول و راهبردها با رنگ سبز مشخص شده است که بیانگر تغییرات متناسب با مبانی و اصول ثابت است. هدف از این طراحی نشان دادن این نکته است که به چه میزان و تا چه گستره ای مواضع رهبری در چارچوب اصول و راهبردها متناسب با مقتضیات و محیط داخلی و خارجی تغییر می کند؟ همچنین هدف ما این است تا نشان دهیم که در چهار دوره مورد بررسی چه مواضع رهبری در طول این دوره ها یا حتی در طول یک دوره تغییر کرد و آیا این تغییرات در حوزه اصول و راهبردهای رهبری در خصوص سیاست خارجی و به ویژه هسته ای بوده است؟

در لایه بیرونی متناسب با تغییر اصول و راهبردها، کنش ها و رفتارها نیز تغییر می کند (رنگ خاکستری) و در این بخش انعطاف در مواضع رهبری بیشتر مشاهده می گردد. به عنوان مثال تبیین مذاکره در دوره های مختلف به معنای زیرپا گذاشتن مبانی در خصوص هسته ای و چالش با غرب نیست، بلکه در قالب تاکتیک در شرایط و لحظه تاریخی قابل توضیح است.

مبانی و جهان بینی اعتقادی آیت الله خامنه ای

مقام معظم رهبری، پرورش یافته مکتب قرآن و آشنای دیرین آن است. اندیشه ایشان برگرفته از قرآن کریم و مبانی نظری مکتب اسلام ناب محمدی (ص) است. ایشان به عنوان یک اندیشمند اسلامی دارای اندیشه های سیاسی مبتنی بر دین می باشند که متأثر از ابعاد گوناگونی است. ریشه های فقهی اندیشه ایشان به عنوان فقیه و مجتهد بر مبنای استنباط از منابع دینی (قرآن، سنت، عقل و اجماع) شکل گرفته است. در واقع مبنا و مبانی اندیشه ایشان دارای پشتوانه فقهی و شرعی است. از نظر ایشان، توحید رکن اول جهان بینی اسلامی ایشان است؛ رکنی که به همه عناصر و ابعاد حیات انسانی رنگ متفاوتی می دهد. با این نگاه ریشه استوار و اندیشه زیربنایی انقلاب

اسلامی، جهان بینی توحیدی اسلام است. مقام معظم رهبری معتقدند که در نتیجه غفلت از توحید و حاکمیت نگاه استکباری بود که پیشرفت علمی غرب، کشورهای اسلامی را یکباره به صورت تابعی از کشورهای صنعتی در آورد و سرنوشت سیاسی و اقتصادی آنها را برای مدت های طولانی و جبران ناپذیر، به دست غارتگران غربی سپرد. از منظر رهبری، راه علاج این بیماری آن است که مسلمانان به اسلام ناب بازگردند و عزت و قدرت خود را در اسلام بجویند. ایشان با نگرش به ارتباط وثیق بین مبانی اعتقادی و ساخت کلی جامعه اسلامی بیان می دارند که اعتقاد به خدا در شکل کلی جامعه و نیز روحیات یکایک افراد جامعه باید آثار سازنده و فعالی داشته باشد (سلطانی، فرمانیان و روحی، ۱۳۹۸: ۱۳-۱۴).

تبیین مبانی و جهان بینی اعتقادی آیت الله خامنه ای با توضیح هستی شناسی و معرفت شناسی در اندیشه ایشان بهتر مشخص می گردد. مادی گرایان هستی را منحصر به عالم محسوس مادی می دانند و در مقابل این هستی شناسی، هستی شناسی اسلامی قرار می گیرد. در نگاه اسلامی علاوه بر نگاه و رویکرد تک بعدی (مادی گرا) اعتقاد به وجه معنوی و فرامادی و خالق واحد هستی است. در راستای این تفکر، رکن اول جهان بینی اسلامی را توحید می دانند؛ رکنی که به همه عناصر و ابعاد حیات انسانی رنگ متفاوتی می دهد. از نظر ایشان ریشه استوار و اندیشه زیربنایی انقلاب اسلامی، جهان بینی توحیدی اسلام است. در ترسیم ایشان از هستی شناسی جهان بینی اسلامی، توحید سنگ بنای جامعه اسلامی است. ریشه اصلی درخت دین، اصول اعتقادات آن است و جان مایه اصول اعتقادات، توحید و اندیشه های توحیدی است (آیت الله خامنه ای، ۱۳۷۹/۹/۱۲).

ایشان در تعریف توحید، به ارتباط آن با جامعه می پردازند: توحید یعنی حاکمیت ارزشهای الهی بر جامعه و نفی حکومت های طاغوتی، استبدادی، فاسد و طغیانگر بر ارزشهای انسانی و اصیل (آیت الله خامنه ای، ۱۳۸۲/۷/۲۲).

توحید در اندیشه ایشان حاوی وجوه سلبی و ایجابی است؛ در تعریف سلبی توحید معادل نفی عبودیت غیر خدا است و در برداشت ایجابی توحید یعنی حاکمیت ارزشهای الهی و جامعه اسلامی همان جامعه توحیدی جامعه اسلامی همان جامعه توحیدی در نظر گرفته می شود (سلطانی، فرمانیان و روحی، ۱۳۹۸: ۱۳-۱۴).

ایشان مفهوم متعالی ولایت الهی را در الگوی حکومتی مطلوب که شامل سه سطح ولایت نبوی، ولایت امام معصوم و ولایت فقیه است، منحصر می نماید و تمایز آن را با حکومت های

سلطنتی، موروثی، استبدادی و حکومت‌های کودتایی بیان می‌نماید. ولایت فقیه را به معنای حکومت اسلام‌شناسان، صاحب‌نظران در اندیشه اسلامی، اندیشمندان اعتقادی و نظریه‌پردازان می‌دانند. به اعتقاد ایشان، در شرایط فعلی، هیچ چیز برای بشریت مفیدتر، نجات‌بخش‌تر و ضروری‌تر از این نیست که حکومتی تشکیل شود که در راس آن فردی عالم به دین، معنویات و خویش‌نشان دار باشد (سلطانی، فرمانیان و روحی، ۱۳۹۸: ۱۳-۱۴).

در مجموع هستی‌شناسی اندیشه مقام معظم رهبری ریشه در جهان‌بینی توحیدی اسلام شیعی دارد. بر این اساس ایشان نظریه حکومت اسلامی را ریشه در تاریخ اسلام و به ویژه سیره پیامبر (ص) و امام علی (ع) می‌دانند. نظریه ولایت فقیه امام خمینی (ره) هم در این راستا تعریف می‌گردد. توحید و یکتایی خدا، وجود مبدا و غایت هستی، هدفمندی و معنای هستی، تکریم انسان؛ انسان خلیفه خدا و هدف خلقت، دو گانه دنیا و آخرت و وجود حقایق ثابت محور هستی‌شناسی اسلامی آیت الله خامنه‌ای را تشکیل می‌دهند.

از جنبه معرفت‌شناسی نیز جهان‌بینی و مبانی اندیشه رهبران قابل دریافت است. در اندیشه ایشان، معرفت‌شناسی ریشه عمیقی در سنت اسلامی دارد و بر چند منبع اصلی استوار است: وحی و منابع نقلی (قرآن و سنت)، عقل و استدلال عقلی، تجربه و حس و شهود و عرفان. بنابراین از جنبه معرفت‌شناسی، وحی، سنت و عقل منابع اصلی شناخت هستند که هر یک عهده‌دار شناخت بعدی از ابعاد گوناگون عالم هستی هستند. از نگاه ایشان، عقل به عنوان یکی از منابع مهم شناخت، پیوند عمیق و ناگسستنی با شرع یافته است و در اسلام، ضدیت بین عقل و دین وجود ندارد و توأمی بودن نقل و عقل مورد تأکید است (مهاجرنی، ۱۳۸۹: ۴۴۱). از منظر ایشان، توأمی بودن نقل و عقل از ارکان تمدن نوین اسلامی است.

معرفت‌شناسی آیت الله خامنه‌ای با تأکید بر توأمی بودن نقل و عقل، معرفت‌شناسی‌های تک‌بعدی و پوزیتیویستی را به چالش می‌کشد و معرفت‌شناسی الهی را مدنظر قرار می‌دهند. در ترسیم این معرفت‌شناسی اسلامی و الهی، دو بخشی بودن آموزه‌های اسلامی کاملاً مشخص می‌گردد. آموزه‌های اسلامی هم دارای بنیادهای کلی ثابت، فرازمانی و فرامکانی است و هم دارای بخشی با سازوکارهای متغیر است که تحت تاثیر مقتضیات و میزان تاثیر و تآثر از زندگی و واقعیت‌های بیرونی و سیاسی قابل مشاهده است. در ادامه به اصول و کنش‌سیاسی مقام رهبری اشاره خواهیم کرد. تبیین این اصول و کنش‌ها با توجه به سازوکارهای متغیر و در چارچوب

توانانی عقل و نقل مورد بررسی قرار می‌گیرد.

اصول و کنش سیاسی مقام معظم رهبری

رهبری در رویکرد به سیاست، بحث را از حکمت عملی آغاز و رفتارها و فعالیت‌های انسان‌ها را به دو بخش فردی و جمعی تقسیم می‌کنند: سیاست جامعه یعنی جهت‌گیری جامعه و کسانی که این جهت‌گیری را تصریح می‌کنند و چیزهایی که تصریح می‌کنند و کسانی یا چیزهایی که جلوی آن را می‌گیرند و نوع مقابله با آنها. این معنای سیاست جامعه است (مهاجرنیا، ۱۳۸۹: ۴۳۸-۴۳۷).

برای توصیف بهتر و مشخص‌تر کنش و رفتار سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای، تعریف حکمت عملی در چارچوب اصول اندیشه ایشان ضروری است. در بحث تفاوت مبانی و اصول و به تبع آن حکمت نظری و حکمت عملی گفته شد که انسان واجد حکمت نظری شخصی است که دارای نظر و رای ثابت و لایتغیر است؛ اما شخص واجد حکمت عملی توجه خود را معطوف با امور متغیر و غیرثابت می‌کند. فرد صاحب حکمت عملی شخصی است که تصمیم‌گیری خوب، به موقع و عملیاتی دارد. مقتضی اندیشی، موقعیت محوری و عملگرایی از ویژگی‌های حکمت عملی است. در این راستا اصول و کنش رهبری در دوره زندگی سیاسی و مبارزاتی و همچنین دوران کارگزاری و رهبری انقلاب در چارچوب حکمت عملی تبیین خواهد شد.

ایشان پیش از انقلاب اسلامی ایران از مبارزان علیه حکومت پهلوی بود که به دلیل فعالیت‌های انقلابی، مدتی را در زندان و تبعید سپری کرد. پس از شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی ایران، مسئولیت‌های مهمی از جمله دو دوره ریاست‌جمهوری (۱۳۶۰-۱۳۶۸)، نمایندگی مجلس شورای اسلامی و امامت جمعه تهران را عهده‌دار شد و در سال ۱۳۶۸ ش به رهبری جمهوری اسلامی ایران انتخاب گردید. آقای خامنه‌ای از شاگردان فقهی، اصولی، سیاسی و انقلابی امام خمینی (ره) بودند. با این حال نخستین جرقه‌های سیاسی و مبارزاتی و دشمنی با طاغوت را شهید سید مجتبی نواب صفوی در ذهن ایشان زده است زیرا نواب صفوی با عده‌ای از فدائیان اسلام در سال ۳۱ به مشهد رفت و در مدرسه سلیمان خان سخنرانی پرهیجان و بیدارکننده‌ای در موضوع احیای اسلام و حاکمیت احکام الهی، و فریب و نیرنگ شاه و انگلیس و دروغ‌گویی آنان به ملت ایران، ایراد کردند. آقای خامنه‌ای که آن روز از طلبان جوان مدرسه سلیمان خان

بودند، به شدت تحت تأثیر سخنان آتشین نواب واقع شده بود. ایشان می‌گویند: «همان وقت جرعه‌های انگیزش انقلاب اسلامی به وسیله نواب صفوی در من به وجود آمده و هیچ شکی ندارم که اولین آتش را مرحوم نواب در دل ما روشن کرد» (پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری: <https://www.leader.ir/fa/biography>).

شروع مبارزات سیاسی آقای خامنه‌ای همگام با امام خمینی (ره) به آغاز نهضت اسلامی به رهبری امام خمینی در سال ۱۳۴۱ بازمی‌گردد. ایشان جزء نخستین افرادی بود که فعالیت مبارزاتی را در دوره قبل از قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ آغاز کرد. در قضایای فراندوم انقلاب سفید، نامه آیت‌الله میلانی را خطاب به امام خمینی به قم برد. امام خمینی با اعلام عزای عید نوروز ۱۳۴۲ آگاهی بخشی خود را از خطرهایی که برای قرآن مطرح بود با نگارش نامه‌هایی به روحانیون دیگر شهرها به اطلاع آنان رساند. بیشترین فعالیت آقای خامنه‌ای پس از حادثه مدرسه فیضیه تکثیر و توزیع اعلامیه بود و سر و کار داشتن با دستگاه‌های تکثیر اعلامیه نام ایشان را به دستگاه‌های امنیتی رساند.

امام خمینی در ۲۲ دی ۱۳۵۷ فرمان تشکیل شورای انقلاب اسلامی را صادر کردند. آقای خامنه‌ای که از سوی امام به عضویت آن شورا انتخاب شده بودند در اواخر دی ۱۳۵۷ به تهران آمد و در مدرسه رفاه مستقر شد و در مرحله نهایی پیروزی انقلاب اسلامی نقش فعالی برعهده گرفت. با بسته شدن فرودگاه‌های کشور به دستور بختیار، آقای خامنه‌ای به همراه آیت‌الله بهشتی و چند تن از روحانیون مبارز در مسجد دانشگاه تهران تحصن عظیمی را سامان‌دهی کردند که تا صبح روز ۱۲ بهمن ادامه یافت. در لحظه تاریخی ورود امام خمینی به میهن، ایشان برای استقبال از امام خمینی در فرودگاه مهرآباد حضور یافت. در طول دهه فجر انقلاب اسلامی آقای خامنه‌ای همواره در کنار امام خمینی بود و در بسیاری از امور به ایشان مشورت می‌داد و مسئولیت کمیته تبلیغات دفتر امام را بر عهده داشت (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۷: ۳۲۶).

به دنبال شهادت آیت‌الله مرتضی مطهری و خلائی که از فقدان وی در میان دانشجویان و دانشگاهیان پدید آمده بود، امام خمینی (ره) در ۲۳ خرداد ۱۳۵۸ طی سخنانی در جمع دانشجویان، آقای خامنه‌ای را فردی فهیم و سخنور نامیده و مرجع رسیدگی به مسائل فکری و عقیدتی دانشجویان و مقابله با تبلیغات احزاب و گروه‌های مخالف نظام جمهوری اسلامی، به‌ویژه مارکسیست‌ها در محیط دانشگاهی تعیین کردند. پس از شهادت محمدعلی رجایی - دومین رئیس جمهور اسلامی ایران - شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی و نیز جامعه مدرسین حوزه علمیه

قم به اتفاق آرا و علیرغم مخالفت ایشان، وی را به عنوان نامزد ریاست جمهوری انتخاب کردند. سرفصل برنامه‌های آیت‌الله خامنه‌ای در دوره‌ی چهارساله‌ی اول ریاست جمهوری عبارت از: اهتمام به امور مربوط به جنگ تحمیلی، نیل به سیاست‌های اقتصادی به سوی حمایت از مستضعفان و دورافتادگان از مرکز، طاغوت‌زدایی از همه‌ی شئون زندگی اداری، اجتماعی و سیاسی مردم ایران، کشف و به کارگیری استعدادهای انسانی در همه‌ی عرصه‌ها از تکنیک تا هنر، تأمین امنیت اجتماعی، اداری و قضایی برای ارائه‌ی خدمت مؤثر به مردم، تأمین امنیت و آزادی همه‌ی افراد وفادار به نظام جمهوری اسلامی با هر اندیشه و تفکر.

در دوره‌ی چهارساله‌ی دوم نیز ضمن ادامه‌ی برنامه‌های دوره‌ی اول که در رأس آنها جنگ تحمیلی قرار داشت، تدوین لایحه‌ی اختیارات ریاست جمهوری، کاهش تصدی‌گری دولت و واگذاری امور به مردم، به کار گماردن مسئولین لایق، انقلابی و کارآمد در دولت، رفع فقر مزمن و طولانی‌مدت حاکم بر جامعه و زندگی مردم، واگذاری زمینهای کشاورزی به مردم، واگذاری صنایع دولتی به بخش تعاونی، سهم‌شدن کارگران در کارخانه‌ها، گسترش و توسعه‌ی صادرات غیرنفتی و کاهش اتکای کشور به درآمد نفت، مشارکت مردم در امور اقتصادی و فرهنگی کشور با نظارت دولت، سوق دادن سیاست فرهنگی کشور به سوی استقلال فرهنگی از اهم برنامه‌های آیت‌الله خامنه‌ای بود. در عرصه‌ی سیاست و روابط خارجی برنامه‌ی ایشان شامل اتخاذ سیاست مستقل و متوازن در قبال هر یک از کشورهای جهان و تصمیم‌گیری بر مبنای مصالح نظام و کشور همراه با قاطعیت و صراحت، عدم وابستگی به شرق و غرب، اهمیت دادن به وحدت میان مسلمانان جهان، اهتمام جدی در بازپس گرفتن حقوق مسلمانان جهان از قدرتهای جهانی و مبارزه‌ی مستمر با هرگونه اقدام و حرکتی در جهت سلطه‌ی ابرقدرتها در منطقه، اهتمام جدی به مسئله‌ی قدس و دیگر سرزمینهای غصب‌شده‌ی فلسطین و آمادگی برای مبارزه‌ی همه‌جانبه با دشمن صهیونیست، بازگشت به فرهنگ غنی و اصیل اسلامی در عرصه‌ی بین‌المللی به عنوان سد راه دشمنان و غارتگران، افزایش فعالیت و حضور مؤثر در صحنه‌های بین‌المللی بود.

در دوران هشت ساله‌ی ریاست جمهوری آیت‌الله خامنه‌ای دستگاه سیاست خارجی و دیپلماسی ایران فعالتر شد. یکی از شاخصهای توسعه‌ی سیاست و روابط خارجی، سفرهای رئیس‌جمهور به کشورهای مختلف برای توسعه روابط بود که در دوره‌ی اول ریاست جمهوری شروع شد و در دوره‌ی دوم توسعه یافت. ایشان در دوره‌ی اول ریاست جمهوری از ۱۵ تا ۲۰

شهریور ۱۳۶۳ به کشورهای سوریه، لیبی و الجزایر و در دوره‌ی دوم از ۲۳ دی تا ۳ بهمن ۱۳۶۴ به کشورهای آسیایی و آفریقایی پاکستان، تانزانیا، زیمبابوه، آنگولا و موزامبیک سفر نمود. از ۱۱ تا ۱۵ شهریور ۱۳۶۵ برای شرکت در هشتمین اجلاس سران کشورهای غیرمتعهد در هراره مجدداً به زیمبابوه سفر کرد. در این سفر در اجلاس سران سخنرانی کرد و با برخی از سران کشورهای غیرمتعهد دیدار و گفت‌وگو نمود. از ۲ تا ۶ اسفند ۱۳۶۷ به کشورهای یوگسلاوی و رومانی و از ۱۹ تا ۲۶ اردیبهشت ۱۳۶۸ به کشورهای چین و کره شمالی سفر کرد. آیت‌الله خامنه‌ای در ۳۱ شهریور ۱۳۶۶ در چهل و دومین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد شرکت کرد و در سخنرانی خود دیدگاهها و مواضع اصولی جمهوری اسلامی ایران را برای سران دولتهای جهان تشریح نمود. این اولین حضور رئیس جمهور اسلامی ایران در مجمع عمومی سازمان ملل متحد بود. نکته‌ی حائز اهمیت در سفر به سازمان ملل، استقبال عظیم ایرانیان و مسلمانان مقیم نیویورک و اصحاب مطبوعات بین‌المللی از ایشان و فعالیت‌های ایشان برای تبیین شرایط انقلاب اسلامی، جنگ تحمیلی و سیاست‌های استکبار جهانی در قبال ایران بود. امامت نماز جمعه‌ی مسلمانان نیویورک و سخنرانی در خطبه‌های آن نیز از نکات جالب و با اهمیت این سفر بود. از اقدامات دیگر آیت‌الله خامنه‌ای در زمینه‌ی سیاست خارجی می‌توان به برقراری ارتباط منسجم با گروه‌های سیاسی شیعی در افغانستان، عراق و لبنان و ایجاد تفاهم بین آنها و تشکیل مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق اشاره کرد. به طوری که اختلاف بین آنها را به وحدت و اتحاد بر ضد دشمن مشترکشان تبدیل کرد. تشکیل حزب وحدت اسلامی از احزاب هشت‌گانه افغانستان که به رقابت زیان‌بار آنها پایان داد و نیز تشکیل مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق از مصداق‌های مهم این رویکرد است. در این دوره، به دامنه‌ی حمایت ایران از مبارزان اسلامی در لبنان، فلسطین، عراق و افغانستان افزوده شد (پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری: <https://www.leader.ir/fa/biography>).

تا اینجا اصول و کنش آیت‌الله خامنه‌ای در دوره مبارزات سیاسی و کارگزاری سیاسی به عنوان رئیس جمهور تبیین شد. تفاوت رویکرد ایشان در این دوره با دوره بعدی (سالهای ۱۳۶۸ تاکنون) به عنوان ولی فقیه کاملاً مشخص و اساسی است؛ تفاوت اصول، کنش و رفتارها ناشی از اختیارات متفاوت قانونی در جایگاه ریاست جمهوری با جایگاه ولایت فقه در قانون اساسی از یک سو و شرایط خاص محیط داخلی و بین‌المللی و مقتضیات آن از سوی دیگر این تفاوت را

معنی دار ساخته است. در دوره ریاست جمهوری با توجه به جایگاه رئیس جمهور در قانون اساسی ایشان مجری سیاست های کلان بودند و خود را متعهد به اجرای سیاست ها و دستورات امام خمینی (ره) می دانستند. در زمینه محیط داخلی و خارجی نیز این دوره همزمان با دوران جنگ تحمیلی و فضای دوقطبی در نظام بین الملل است. پایان دادن به جنگ و مدیریت آن دغدغه اصلی این دوران بود اما در دوران رهبری نقش ایشان هدایتی، نظارتی و تعیین کننده راهبردهای کلان است؛ بالاترین مقام کشور و فصل الخطاب در تمامی امور نظام می باشند. اختیارات فراگیر و فراتر از قوای سه گانه است و مسئولیت نهایی هدایت کشور با ایشان است. علاوه بر این در عرصه بین المللی دوران پس از جنگ، فروپاشی شوروی، تحولات یازده سپتامبر، جنگ های متعدد در خاورمیانه و اوج گیری پرونده هسته ای و تحریم های بین المللی و ظهور و گسترش شبکه های اجتماعی و مجازی است.

در ارتباط با موضوع مقاله با وجود تفاوت در کنش ها و رفتار به دلیل تفاوت اختیارات و جایگاه از یک سو و تفاوت زمینه ها و شرایط داخلی و بین المللی، تفاوت در جهان بینی و مبانی دیده نمی شود؛ ایشان در هر دو دوره مدافع سرسخت اصول انقلاب هستند و در این راستا در دوره رهبری با گفتمان سازی انقلابی، ارائه راهبردهای فرهنگی و اجتماعی، تبیین اصول انقلاب، طرح اقتصاد مقاومتی و تقویت محور مقاومت در چارچوب جهان بینی و مبانی اسلامی گام برداشتند. در ادامه رویکرد سیاست خارجی ایشان برگرفته از این مبانی و جهان بینی تبیین می گردد. در خصوص توأمانی بودن معرفت شناسی ایشان پیشتر گفته شد؛ توأمانی بودن نقل و عقل، در رویکرد سیاست خارجی ایشان نمایان است و در تاکید ایشان بر دیپلماسی فعال و مقاومت متجلی شده است.

رویکرد و مواضع آیت الله خامنه ای در سیاست خارجی

سیاست خارجی در اندیشه سیاسی رهبر معظم انقلاب، استمرار سیاست های بنیانگذار جمهوری اسلامی امام خمینی (ره) است. ایشان در بیان اصول سیاست خارجی معتقد به ادامه خط امام و اصل تغییرناپذیر «نه شرقی، نه غربی» است و بر این نکته تاکید دارند که مهم ترین اصل در سیاست خارجی ما، حمایت از هویت نظام اسلامی و پافشاری بر اصول و ارزشهاست و سه اصل عزت،

حکمت و مصلحت را یک مثلث الزامی برای چارچوب ارتباطات بین‌المللی نظام جمهوری اسلامی می‌دانند که نباید هیچ‌گونه خدشه‌ای به آن وارد گردد. در فرمایشات ایشان همواره عزت به معنای نفی و پرهیز از دیپلماسی التماسی، حکمت به مفهوم تعاملات و فعالیت‌های خردمندانه و محاسبه‌شده و مصلحت به معنای انعطاف برای دور زدن موانع سخت و ادامه مسیر است. ایشان تکیه نکردن بر اصول در سیاست خارجی را خلاف عزت و باعث تذبذب دانستند و افزودند: در همه مسائل جهانی در «حرف و اقدام و مواجهه با اقدام دیگران»، عزتمندانه و متکی بر اصول حرکت می‌کنیم. رهبر انقلاب معنای حقیقی «حکمت» را رفتار و گفتار «خردمندانه، اندیشیده‌شده و محاسبه‌شده» برشمردند و گفتند: هر حرکتی در سیاست خارجی باید عقلانی و فکرشده باشد و تصمیمات و اقدامات دفعی و بدون حساب در مقطعی به کشور ضربه زده است. ایشان نداشتن اعتماد بی‌جا به طرف‌های مقابل را روی دیگر مفهوم «حکمت» برشمردند و گفتند: البته نباید هر حرفی را در عالم سیاست دروغ دانست؛ چرا که حرف‌های صادقانه و قابل قبول وجود دارد اما نباید به همه حرف‌ها اعتماد کرد. «مصلحت» به مفهوم داشتن انعطاف در موارد لازم برای دور زدن موانع سخت و صخره‌ای و ادامه دادن مسیر، کلیدواژه مهم دیگری بود که رهبری به تبیین آن پرداختند. ایشان گفتند: حفظ اصول منافاتی با مصلحت به معنای یاد شده ندارد. البته چند سال قبل که مفهوم «نرمش قهرمانانه» مطرح شد، در خارج و برخی در داخل برداشت غلط کردند؛ چرا که مصلحت یعنی یافتن راهی برای گذشتن از کنار موانع دشوار و ادامه دادن راه برای رسیدن به هدف (خامنه‌ای، ۱۴۰۲/۲/۳۰: <https://farsi.khamenei.ir/news-content?id=52860>).

در این بیانات معرفت‌شناسی توأماتی نقل و عقل در قالب توضیحات و بیان مصداق نرمش قهرمانانه قابل مشاهده است. مبانی سیاست خارجی آیت‌الله خامنه‌ای ریشه در جهان بینی اسلامی و ارزش‌های انقلاب اسلامی دارد و بر این اساس در عرصه عملیاتی سیاست خارجی بر دیپلماسی فعال و مقاومت همزمان تعریف می‌گردد.

در این زمینه ایشان می‌فرمایند: اگر کسی بدون ایمان و باور عمیق به اهداف، در عرصه‌ی دیپلماسی فعال باشد قطعاً نمی‌تواند موفق شود. عرصه‌ی دیپلماسی مانند میدان جنگ است. واقعیت این است که میدان دیپلماسی عرصه‌ی پنجه انداختن است و اگر کسی بدون اعتقاد راسخ به هدف، به این کار اقدام کند یا در همان موقعیت و یا در نهایت شکست خواهد خورد. ... معنای «مهارت دیپلماتیک» استفاده به‌موقع و به‌جا از انعطاف و اقتدار است. معنای دیگر این ویژگی

نرمش قهرمانانه است که صلح امام حسن مجتبی علیه‌السلام پرشکوه‌ترین نمونه‌ی تاریخی آن به شمار می‌رود. نرمش قهرمانانه برخلاف برخی تفاسیر، معنای واضحی دارد که نمونه‌ی آن در مسابقه‌ی کشتی نمایان است در این مسابقه که هدف آن شکست دادن حریف است اگر کسی قدرت داشته باشد اما انعطاف لازم را در جای خود به کار نگیرد قطعاً شکست می‌خورد اما اگر انعطاف و قدرت را به موقع مورد استفاده قرار دهد پشت حریف را به خاک می‌نشان (خامنه‌ای، ۱۳۹۳/۵/۲۲: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=28162>).

بنابراین نرمش قهرمانانه عدول از راهبردها و مبانی نیست. جمهوری اسلامی و مسیر تعیین شده توسط رهبر انقلاب در حوزه راهبردهای کلان همان مسیر آرمانی و اعتقادی را دنبال می‌کند: رهبری در دیدار با فرماندهان سپاه پاسداران در کنار طرح مفهوم نرمش قهرمانانه، به صراحت بر لزوم انقلابی بودن و انقلابی ماندن و در فراز دیگر این سخنرانی منطق مستحکم نظام اسلامی درباره ظالم و مظلوم نشدن و مقابله نظام اسلامی در برابر مستکبران را بیان می‌کند و مثل گذشته درباره حقانیت جمهوری اسلامی در داشتن فناوری هسته‌ای سخن گفته‌اند. در این بیانات هیچ گونه چرخش نظری در مبانی دیده نمی‌شود و مجوزی برای دست برداشتن از آرمان‌ها و راهبرد نظام صادر نمی‌شود. بنابراین انعطاف مورد نظر رهبری یعنی اجازه جابه‌جایی روشی با روشی دیگر برای وصول به اهداف بلند نظام اسلامی است (شمسینی غیاثوند و نصیری، ۱۳۹۴: ۱۳-۱۴).

ایشان با انتقاد از عده‌ای که نرمش قهرمانانه را عقب‌نشینی از اصول و راهبرد نظام دانسته‌اند، می‌فرمایند: ما تعبیر «نرمش قهرمانانه» را به کار بردیم؛ یک عده‌ای آن را به معنی دست برداشتن از آرمانها و هدفهای نظام اسلامی معنا کردند؛ بعضی از دشمنان هم همین را مستمسکی قرار دادند برای اینکه نظام اسلامی را به عقب‌نشینی از اصول خودش متهم کنند؛ اینها خلاف بود، اینها بدفهمی است. نرمش قهرمانانه به معنای مانور هنرمندانه برای دست یافتن به مقصود است؛ به معنای این است که سالک راه خدا - در هر نوع سلوکی - به سمت آرمانهای گوناگون و متنوع اسلامی که حرکت میکند، به هر شکلی و به هر نحوی هست، باید از شیوه‌های متنوع استفاده کند برای رسیدن به مقصود. و مِنْ يُولٰٓئِهِمْ يَوْمَئِذٍ دَرَبُهُ اِلَّا مُتَحَرِّفًا لِّقِتَالٍ اَوْ مُتَحَيِّزًا اِلَيْهِ فِئْتِهٖ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِّنَ اللّٰهِ؛ (۸) هرگونه حرکتی - چه حرکت به جلو، چه حرکت به عقب - مثل میدان رزم نظامی، باید به دنبال رسیدن به اهداف ازپیش تعیین‌شده باشد. اهدافی وجود دارد؛ نظام اسلامی در هر مرحله‌ای یکی از این اهداف را دنبال می‌کند، برای پیشرفت، برای رسیدن به نقطه‌ی تعالی و اوج، برای ایجاد

تمدن عظیم اسلامی؛ باید سعی کند به این هدف در این مرحله برسد. البته مرحله‌گذاری است،
 قطعه قطعه است (خامنه ای، ۱۳۹۲/۸/۲۹: [https://farsi.khamenei.ir/speech-](https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=24552)
 .(content?id=24552).

در بیانات فوق نرمش قهرمانانه در چارچوب تاکتیک و روش تفسیر می‌گردد نه راهبرد و
 استراتژی. بنابراین مبانی، راهبرد و استراتژی در چارچوب جهان بینی اسلامی و سنت الهی
 تعریف می‌گردد. مفهوم مقاومت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی و رهبری بر مبنای همین
 مبانی و سنت الهی تبیین می‌گردد؛ مقاومت از اصول مهم قرآنی و تنها راه حفظ و بقای امت
 اسلام در برابر دشمنان است. قرآن وقتی می‌خواهد فرهنگ مقاومت را تبیین کند در مباحث
 گوناگون و در تجربه های عینی و زنده، از واژه های استقامت (هود: ۱۱۲)، صبر (بقره: ۴۵) و ثابت
 قدمی (بقره: ۲۵۰؛ انفال: ۴۵) استفاده می‌کند. آیت الله خامنه ای با تائید از مبانی قرآنی مقاومت، تنها
 راه برون رفت از مشکلات موجود در جهان اسلام را ایستادگی و مقاومت امت اسلامی می‌داند؛
 زیرا از نگاه دینی و قرآنی از سنت های الهی، حصول پیروزی قاطع به دنبال مقاومت است. این
 مبانی از مجموع کلام ایشان برای مقاومت به دست می‌آید. مهمترین محورها در کلام رهبری بر
 مبنای مبانی قرآنی را در هفت محور خلاصه کرده اند: ۱. ایمان به خدا؛ ۲. دستور الهی به استقامت
 و مقاومت؛ ۳. اتکا و توکل به خدا؛ ۴. اعتماد به وقوع حتمی وعده های الهی و این که یک سنت
 تخلف ناپذیر الهی، تحقق وعده الهی است؛ ۵. بصیرت؛ ۶. عزم و اراده قوی بر مقاومت در راستای
 رسالت انسانی در دفاع از هم نوع و رفع مظالم و ۷. صبر که لازمه مقاومت و پایداری
 است (اعرابی، ۱۳۹۹: ۱۴۵-۱۶۴). با توجه به این محورها، مهمترین مبانی اندیشه مقاومت در
 اندیشه ایشان را می‌توان در پنج مبنای قرآنی توصیف کرد: ۱. نفی نظام سلطه (سلطه ستیزی)؛ ۲.
 استکبارستیزی؛ ۳. داشتن روحیه جهادی؛ ۴. فرهنگ شهادت و ۵. استقلال و خودباوری.

این محورها و مبانی اندیشه مقاومت در ذیل مبانی سیاست خارجی مقام معظم رهبری که از
 مبانی فقهی قابل استخراج است، قرار می‌گیرد. قاعده نفی سیل، قاعده لاضرار، قاعده لاجرح،
 قاعده امر به معروف و نهی از منکر، قاعده ارشاد، قاعده حرمت معاونت بر اثم و عدوان و قاعده
 دفع ضرر محتمل (واعظی دهنوی، ۱۳۹۱: ۱۴۷-۱۵۸) مهمترین قواعدی است که سیاست خارجی
 رهبری بر مبنای این قواعد فقهی تعریف می‌گردد.

بنابراین معرفت شناسی توأمی نقل و عقل، و مقاومت و دیپلماسی فعال به عنوان مبانی و

اصول، کنش و رفتار سیاسی در عرصه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و در رویکرد مقام رهبری تجلی یافته است. این مبانی و اصول و کنش ها در متن قانون اساسی و وظایف ولی فقیه نیز درج گردیده است.

نتیجه گیری

پژوهش حاضر با هدف تبیین تغییر مواضع مقام معظم رهبری در سیاست خارجی با تاکید بر ارائه مدل نظری جهت تشریح و تحلیل تغییر مواضع آغاز شد. در این راستا، این پرسش اصلی طرح گردید: تغییر مواضع مقام رهبری در سیاست خارجی چگونه و با کدام مبنا و مدل نظری قابل ارزیابی است؟ دیدگاه ها و برداشت ها غیرتئوریک و غالباً سطحی و رسانه‌ای حاکی از تعارض مواضع رهبری در طی دوران قبل و بعد از رهبری ایشان بود. جمع آوری گزینشی مواضع بدون توجه به بافت و زمینه و مقتضیات از یک سو و عدم تفکیک بیانات و مواضع از منظر تئوریک و دسته بندی های معرفتی و دیدگاه های مبتنی بر فلسفه علم از سوی دیگر، نویسندگان، منتقدان و مخالفان نظام جمهوری اسلامی را به دام نوعی تقلیل گرایی در توضیح و تبیین مواضع مقام رهبری در سیاست خارجی گرفتار ساخته است. شاید مخالفان نظام بدون توجه به تفکیک حکمت نظری و عملی، هدفمند و خودساخته در دام تقلیل گرایی افتاده و تمایلی به شفاف سازی در این خصوص نداشته باشند اما این پژوهش با هدف پرکردن خلاء نظری در این خصوص و رهایی منتقدان و پژوهشگران از تقلیل گرایی، مدل نظری لایه بندی و دوسطحی مبتنی بر تفکیک مبانی و جهان بینی مقام معظم رهبری از اصول و رفتارها را ارائه داده است. براساس مدل لایه بندی و دو سطحی، مبانی و جهان بینی مقام رهبری که در عرصه سیاست خارجی با محورهایی چون استکبارستیزی، قاعده نفی سیل، مقاومت و حمایت از ستمدیدگان جهان مشخص گردید، در مقابل شرایط متحول نظام بین الملل و مقتضیات داخلی و خارجی بر مبنای قالبی پایدار و ثابت و بدور از هیاهوهای مقتضی اندیشی در دوره های مختلف استوار و مبتنی بر منطق خاص و واحدی تداوم یافتند. در مقابل، در دوره های مختلف با توجه به شرایط و مقتضیات، اصول تفسیر می شدند و رفتارها تغییر پیدا می کردند. طرح نرمش قهرمانانه و پذیرفتن مذاکره و تاکید بر دیپلماسی و اولویت آن بیانگر تغییر با توجه به شرایط و تاثیرپذیری لایه اصول و رفتارها از شرایط و محیط داخلی و بین المللی است. بنابراین تاکید بر مقاومت و ایستادگی، در کنار تاکید بر مذاکره و

دیپلماسی حاصل تعارض مبنایی نیست بلکه حکایت از پویایی سیاست خارجی و تاکید بر این که مواضع رهبری در سیاست خارجی ترکیبی از ثبات مبانی و انعطاف تاکتیکی و انعطاف پذیری رفتاری را در خود دارد. براساس مبانی نظری گفته شده، مبانی و جهان بینی هسته سخت و حکمت نظری مواضع رهبری در سیاست خارجه را نشان می دهد و حوزه تغییرات سیاست خارجی مربوط به لایه سطحی و پوسته معرفت و حکمت عملی است که مدام در مواجهه با تیر و ترکش‌های محیط داخلی و خارجی قرار دارند.

بنابراین، مدل نظری لایه بندی مواضع رهبری، ادعای تعارض مواضع و رویکرد تقلیل گرایانه را با چالش جدی مواجه ساخت و نشان داد که مواضع رهبری در سیاست خارجی دارای یک منطق واحد و خط سیریکسان مبتنی بر مبانی و جهان بینی الهی است و تغییرات تاکتیک گونه و مقتضی محور، در راستای این مبانی و جهان بینی تعریف و تغییر پیدا می کنند. بدیهی است این گونه تغییر وابسته به مبانی و متکی بر خط سیر واحد، در چارچوب واژگان تعارض و تضاد قرار نمی گیرند؛ پویایی سیاست خارجی در چارچوب لایه بندی هسته و پوسته، ثبات در مبانی و تغییر رفتار و کنش‌های مقام معظم رهبری را نشان می دهد.

منابع

- ابراهیمی، محسن (۱۴۰۲). تمایز حکمت عملی از نظری و دوگانه کاشفیت و یا حاکمیت، دو فصلنامه مطالعات حکمت عملی، ۱(۱)، ۵-۵۰.
- اعرابی، غلامحسین (۱۳۹۹). مبانی قرآنی و روایی مقاومت در کلام مقام معظم رهبری (مد ظله العالی)، مطالعات علوم قرآن، ۱(۱)، ۱۴۵-۱۶۴.
- پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری (۱/۱/۱۳۹۳). نگاهی گذرا به زندگی نامه حضرت آیت الله العظمی سید علی خامنه‌ای، دفتر حفظ و نشر آثار سید علی خامنه‌ای، قابل دسترس در: <https://www.leader.ir/fa/biography>
- حاتمی راد، منصور (۱۳۸۵). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از نگاه مقام معظم رهبری، پایگاه اطلاع رسانی حوزه، قابل مشاهده در: <https://hawzah.net/fa/magazine/view/5415/6368/71261>
- خامنه‌ای، سید علی (۱۴۰۲/۲/۳۰). دیدار مسئولان وزارت امور خارجه و سفیران جمهوری اسلامی ایران با رهبر انقلاب، قابل دسترس در: <https://farsi.khamenei.ir/news-content?id=52860>
- سروش، جمال و نجمی نژاد، نعیمه (۱۴۰۲). بررسی رابطه حکمت عملی با حکمت نظری در اندیشه ارسطو، معارف حکمی جامعه، ۲(۶)، ۷-۲۵.
- سلطانی، مصطفی؛ فرمانیان، مهدی و روحی، نبی الله (۱۳۹۸). بنیان های فکری تمدن نوین اسلامی در اندیشه مقام معظم رهبری، مطالعات راهبردی ناجا، ۴(۱۴)، ۵-۲۹.
- شریف زاده، رحمان (۱۳۹۱). قیاس ناپذیری و مسئله تعارض پارادایم های علمی، پیشنهاد یک نظریه سماتیک، فلسفه علم، ۱(۱)، ۶۹-۹۱.
- شمسینی غیاثوند، حسن و نصیری، رضا (۱۳۹۴). رویکرد مقام معظم رهبری به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با تاکید بر روش مذاکره و مفهوم نرمش قهرمانانه، سیاست، ۴۵(۱)، ۳-۲۲.
- محمدرضایی، محمد و بیابانکی، مهدی (۱۳۸۹). تعامل علم و دین بر مبنای روش شناسی برنامه های پژوهشی لاکاتوش، فلسفه دین، ۲(۷)، ۱۹-۴۴.
- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۷۴). دروس فلسفه اخلاق، تهران: اطلاعات.
- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۹۶). آموزش فلسفه، جلد ۱، قم: شرکت چاپ و نشر بین الملل.
- مهاجرنیا، محسن (۱۳۸۵). مسائل فلسفه سیاسی در اندیشه مقام معظم رهبری، حصون، ۲(۱۰)، ۱۰-۱۸.

مهاجرنیا، محسن (۱۳۸۹). اندیشه سیاسی متفکران اسلامی، جلد سوم: فقه سیاسی شیعه، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

واعظی دهنوی، عباس (۱۳۹۱). مبانی سیاست خارجی در اندیشه مقام معظم رهبری، جستارهای سیاسی معاصر، ۱(۱)، ۱۴۱-۱۶۹.